

## سلسله صوفیه گناباری

برای احتراز از چنین حالتی و برای اینکه هر شخص درویشی را موافق مذاق خویش تعبیر و تفسیر نکند تبلیغ بیانی اجازه داده نشده است مگر با فردی خاص و تربیت شده آنهم نه بصورت تجاهر و عرضه داشتن بلکه بصورت پاسخ در مقابل پرسش و طلب طالبین . این حالت انزو اگر چه ممکن است عقاید عرفانی را دور از دسترس بگذارد اما جلب توجه نخبگان را مینماید و آنانرا وادار به تفحص و پرسش میکند . از طرفی این عدم تبلیغ که خود نوعی (استغفای) از عدد پیروان است موجب عظمت و ابهت امر شده و ایمان معنوی را فزونی می بخشد . اما در مقابل بهمه توصیه شده است که در برابر دیگران چنانچه پرسش شد فقط از کتب مجاز پاسخ داده شود و از طرفی خود درویش باید سعی کند تارفتار و گفتار و کردار او هر چه بیشتر به ائمه اثنی عشر و پیروان صدیق آنان نزدیک شود و بدین طریق عملاً تبلیغ نماید . چنین است که بسیاری از مردم با مشاهده حالات یک درویش باو به مقتدایش ارادت مند میشدند و مرحوم صالحعلیشاه ارادت مندانی در تمام طبقات داشت بدون آنکه حتی یکبار ملاقاتی دست داده باشد . اثر اجتماعی این روش آنست که آنچه نقص و عیب در پیروان باشد بستگی بقصور و تقصیر خود آنان دارد اما آنچه کمال در آنان مشاهده شود اثر و نتیجه تربیت مسلکی خواهد بود رفتار خود مرحوم صالحعلیشاه بهترین نمونه یک زاهد وارسته و یک مسلمان فعال بود . وی در هیچ لحظه از بیان حقایق اسلام پروا نداشت و در مورد و وظیفه خویش سازشکار و اهل مجامله نبود و ما زیلاً بطور نمونه سه واقعه را از او یاد می کنیم .

چندین سال قبل سفری بتهران کرده بود گویا در یکی از دهات که اهالی ده

بدیدن آمدند از یکی سؤال میشود شغلش چیست نامبرده که ارمنی بوده است اظهار میدارد معلم تعلیمات مذهبی اسلامی و فقه . این واقعه را ایشان بصورت انتقاد آمیز در همه جا و نزد همه رجال دولت تعریف میکردند .

درسفرز نو که در بیمارستان بستری بوده اند روز عید فطر سفیر بدیدن و تبریک میآید معلوم میشود عید فطر و سایر اعیاد مذهبی در سفارتخانه های ایران تعطیل نیست . مرحوم صالحعلیشاه سخت ناراحت شده و میگفت برای يك کشور اسلامی ننگ است که بمقدسات مذهبی و ملی (چون بعقیده وی اسلام در ایران امروز مظهر ملیت بود) خود در نزد بیگانگان اینقدر بی اعتنا باشد . و بارها از رفتاری یکی از نخست وزیران اسبق ایران که در میهمانی رسمی دولت بجای مشروبات الکلی ازدوغ استفاده کرده و گفته بودند من بمملکتی حکومت میکنم که قانون اساسی آن مذهب اسلام است و نباید در تشریفات رسمی خلاف قانون اساسی رفتار نمایم تمجید میکرد .

همچنین باز درسفرز نوروز ۲۱ رمضان در اطاق مخصوص عبادت (کلیسا) بیمارستان با حضور چند نفر همراهان و دوستان یاد بود را در مدعالم اسلام علی علیه السلام را برپا داشتند و خود چند دقیقه بیاناتی کرده بود که صدای گریه همراهان بگوش پرستاران رسیده آنرا بیمناک کرده که سراسیمه ببالین وی آمده بودند پرستاران وقتی مشاهده می نمایند که بیمار در کمال سلامت است تعجب نموده و یکی از همراهان بیانات مرحوم صالحعلیشاه را که در شرح حال و مناقب علی فرموده بودند ترجمه میکنند و آنان نیز تحت تأثیر عظمت این رادمرد قرار میگیرند .

### صبر

در مقابل تمام نامالایمات صبر و تحمل فراوان داشت و همین صبر و پشتکار موجب عظمت روز افزون وی شد در استماع عقاید مخالفین و قرائت کتب ردیه حوصله عجیبی داشت و حتی در کتابخانه شخصی وی و در کتابخانه سلطانی (کتابخانه عمومی مقبره مرحوم حاج سلطان محمد سلطانعلی شاه) تمام کتب ردیه به تصوف موجود است .

یکی از فرزندان آن مرحوم برایم نقل میکرد که وقتی مشغول خواندن

یکی از کتب ردیه بودم ناگهان پدرم بالای سرم رسید من در درون شرمنده بودم از من پرسید چه میخوانی و کتاب را از من گرفته همان صفحه‌ای را که میخواندم و مملو از هجا و حمله بخود ایشان بود مطالعه کرد بعد با حوصله و ملایمت گفت خواندن این کتاب اگر با دقت باشد خوب است مشروط بر اینکه بعداً هر اشکال و ایرادی برایت حاصل شد از من پرسش کنی. صبر او بر ملایمات زندگی نیز فوق العاده بود و ناراحتی‌های چند سال و چند ماه اخیر عمر را چنان با حوصله و صبر تحمل کرد که هیچکس از درون او خبردار نشد.

یکی از پرستاران بیمارستان زَنُو گفته بود آمپول بسیار دردناکی بمقدار زیاد بوی تزریق می‌کردم و او جزئی حرکتی حاکمی از درد نمی‌کرد بلکه در تمام مدت لبخند می‌زد و در خاتمه تزریق بالبخند و حرکت کلامی بفارسی حاکمی از تشکر می‌گفت. یکبار این وضعیت اتفاق نیفتاد و وی سخت بخود فرو رفته بود و من تصور کردم شاید ضعف بدنی طاقت او را در مقابل درد کم کرده است و برای انصراف وی با اشاره فهماندم که منتظر تشکر می‌باشم او با این تذکر مثل اینکه از حالت استفراق باز آمد و باز با همان لبخند و حرکت و کلام تشکر خود را اعلام داشت.

### تأکید در مورد آداب شریعت

در سلسله تصوف با آداب شریعت تقید شرط لازم تکامل در طریقت محسوب می‌شود اما چون قرن‌ها با این مطلب اشاره کافی نمی‌شد از طرفی تقید با آداب شریعت تجلی نمی‌کرد این توهم ایجاد شد که طریقت در خلاف مسیر شریعت است.

این اشتباه در اذهان بوجود آمد که مقابل صف متشرعه و متصوفه نتیجه مقابل شریعت و طریقت است. علی‌هذا مرحوم صالح‌علیشاه و اسلاف او در رعایت آداب شریعت تأکید فراوان به پیروان مینمودند و خود ایشان نیز مقید بود که مستحبات را نیز حتی المقدور رعایت نماید.

بدین طریق وی میکوشید که این اشتباه را از اذهان عامه خارج ساخته و برای رفع اشتباه در تجلیل علماء و سادات جهد کافی و وافی داشت. در پند صالح صفحه

۱۰۵ میگوید: «و مخصوصاً در سلسله جلیله علماء که مجازین روایت و مأمورین تبلیغ احکامند ورشته عرفا که مجازین درایت و مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و متوجه نمودن خلق بسوی خدایند جنبه بستگی و نمایندگی را منظور و وجه روحانیت را محترم شمرد و این دو سلسله مانند دودست یک شخص و دو شعبه یک اداره هستند و با یکدیگر یگانه بوده و مخالفتی نداشته اند. بلکه خانواده رسول را که نسبت جسمانی دارند محترم باید داشت و البته وظیفه آنهاست باستغناء و دیانت و بی طمعی احترام خودشان و آبروی ملت را نگاهدارند.»

### رفع اختلافات

مشارالیه معتقد بود که اکثر اختلافات بین فرق اسلامی مورد بهره برداری دشمنان دین و ملت قرار میگیرد و در نزدیک ساختن فرق اسلامی جهد و افری داشت. وقتی رئیس جامع الازهر مذهب جعفری را نیز بر سمیت شناخت و اعلامیه داده بود مرحوم صالح علیشاه در محفلی از یکی از علماء پرسیده بود آیا در مقابل این عمل آقایان چه کرده اید؟ آن عالم فرموده بود ما همگی تلکرافات تهنیت مخابره کردیم. مرحوم صالح علیشاه گفته بود مخابره تلکرافات مفید نیست زیرا متعصبین اهل سنت که با اصطلاح خودشان «روافض» را خارج از دین میدانند شیخ شلتوت راتهم بساخت و پاخت با «روافض» نموده اند و تلکرافات واصله مراتب سوءظن آنان را تقویت خواهد کرد بهتر آن بود که آقایان دستور میدادند «بنا بمصلحت اجتماعی امروز سب و لعن ترك گردد تا شیخ شلتوت بتواند بعمل خویش بیالد و به متعصبین اهل سنت بگوید فتوای من موجب شد عده کثیری از مسلمین سب و لعن را ترك کنند» و هر گاه چنین میشد خود من و پیروان بعنوان مقلد از فتاوی آقایان تبعیت می کردیم. اهل سنت تربت جام و باخرز و خوواف افغانستان در طی تاریخ بارها به «روافض» حمله کرده و حتی جداعلای مادری و پدری مرحوم صالح علیشاه را باسارت برده بودند (اواسط قرن سیزدهم هجری قمری). علمای اهل سنت همین منطقه در پنجاه سال قبل (یعنی اوایل دوران رهبری آقای صالح علیشاه) فتوای داده بودند که هر کس شیعه بکشد بهشت براو واجب است.

پنجاه سال بعد از آن تاریخ در تابستان ۱۳۴۵ شمسی (۱۳۸۶ قمری) بمناسبت رحلت حضرت صالح‌علیشاه از طرف علمای سنی تربت جام و باخرز مجلس ترحیمی گذاشته شد و بدین طریق برادران اسلامی ماقدردانی خود را از رفتار بزرگوارانه و مشی اسلامی یک رادمرد اسلامی اظهار نمودند .

همین روش از طرف وی نسبت بسایر سلاسل درویشی نیز معمول بود . در پند صالح صفحه ۱۰۶ : میگوید «باسلاسل فقر و منسوبان طریق هم به محبت و برادری دینی و قرب مسلکی رفتار و معاشرت به نیکی و تحیب باید شود و آگاهی و اطمینان براه و رویه خود و ثبات بر آن مستلزم محبت با آنها است که نام محبوب از آنها شنیده شود نه مخالفت ... و مخصوصاً به بزرگ هیچ دسته‌ای بد نباید گفت و در مقام «مسلك دیگران نباشید که دشمنی آورد و لجاجت افزایشد» .

### تحصیل علم و سواد

مرحوم صالح علی‌شاه در کتاب پند صالح میگوید «... و خواندن و نوشتن را برای همگی لازم دانست مانند اینکه خواندن کتاب حتی کتب بیگانگان هم بعد از خواندن کتب خود و مبنائی در دستورات بزرگان خود برای افزایش آگاهی است و آموختن عقاید و احکام لازمه با اندازه حاجت برای همه لازم است البته آموختن علوم مختلفه دینی یا دنیوی هر اندازه بیشتر بود با فراهم آمدن وسایل فضیلت کمال است.»

مشارالیه سعی داشت تمام زارعین و کارگران دائمی خود را با سواد نماید و حتی داشتن سواد را شرط لازم است کار میدانست. اول بار کلاس سالمندان (کلاس اکابر) به ابتکار وی در ۱۳۱۴ شمسی در بیدخت تأسیس شد و مشارالیه آموزگار برای کلاس استخدام نمود و اعلام کرد که رعایا و کارگران وی باید ظرف چندماه همه با سواد شوند. وزیر فرهنگ وقت که در مسافرت بیرجند یک روز در بیدخت توقف نموده بود از این کلاس بازدید کرده و این ابتکار را در مراجعت بتهران اجرا نمود و دستور تشکیل کلاس سالمندان را در تمام کشور صادر نمود .

مرحوم صالح‌الملک شاه مکرراً میگفت بنا بدستور قرآن مجید مسلمان میباید  
 بهر گونه سلاحی که غیر مسلمین دارند مسلح گردند و مهمترین این سلاح‌ها دانش و  
 علم امروز است. لذا مشارالیه فرزندان خود را تا آخرین درجه تحصیل رساند هفت  
 پسر وی ارشدآنان لیسانسیه معقول و منقول و اصغرآنان دانشجوی سال آخر رشته مهندسی  
 الکترونیک (بورسیه دولت فرانسه در لیون) و مابقی دو نفر دکتر طب و دو نفر مهندس و  
 یک نفر دکتر حقوق و همگی تحصیلات عالی خود را در کشورهای اروپائی و آمریکائی با انجام  
 رساندند.

مشارالیه بسیار شایق بود که فرزندان و پیروان او تا حد ممکن زندگی بتحصیل  
 علوم دینی و دنیوی پردازند عده‌ای تصور میکنند صرف تحصیل شاید موجب سستی ایمان  
 و اعتقاد گردد وقتی مبتنی بر همین استدلال خویش بعضی رهبران دینی را متهم مینمایند  
 که با علم و دانش (و با اصطلاح باز شدن چشم و گوش پیروان) مخالفند اما این منطق صحیح  
 نیست زیرا اگر تحصیل علم توأم با عمل دینی باشد یکدیگر هیچ زیانی نداشته و بلکه  
 مؤید هم خواهند بود علم مسئله‌ای منطقی و اصطلاحاً دودو تا چهار تا است اما اعتقادات و ایمان  
 مسئله‌ای عاطفی و احساسی است همانگونه که هر چه علم جلورود روانشناسی و روانکاوی  
 دقیق شده و خطابه‌های عزت‌نظیم نمایدالی یوم‌القیامه پدر و مادر نسبت با اولاد احساس محبت  
 خواهند کرد و این محبت که در حوزه عاطفه و احساس است نه تنها مانع علم نیست بلکه  
 مشوق یکدیگر است و اتکای بدان موجب تقویت روحی و رفع خستگی فکری میشود  
 بهمان گونه نیز ترقی علمی و کوشش در راه علم میتواند مؤید اعتقادات و ایمان مذهبی  
 گردد.

اما باید توجه داشت که تحصیل علوم ظاهری شرط تکامل معنوی نیست و حتی  
 چه بسا اشخاص بیسواد که در مقام معرفت از تحصیل کرده‌ها جلوتر میباشند. بنا بر این  
 در مقام عرفان و ارشاد و مسئله تمسک به فضل سواد ظاهری صحیح نبوده و از کوتاه بینی و  
 عوام‌فریبی است.

هر کس از پیروان اجازه میگرفت که فرزند خود را برای تحصیل بااروپا

بفرستد پاسخ می شنید که در صورت امکان این امر بسیار خوب است: «پرورش تن و روان فرزند که تحصیل هم از آن محسوب است باید رها و مادر است. کتاب پند صالح...» بدین گونه تهمت را که برای گونه اشخاص وارد میکنند و میگویند از «بازشدن چشم و گوش پیروان» ممانعت میشود عملاردمیکرد. یکی از روحانیون متقی حاضر که از طرفداران مرحوم حاج شیخ عبدالکریم اعلی‌اله مقامه بود نقل میکند که در ۱۳۱۲ شمسی او انی که صحبت تشکیل مدارس دخترانه بود مرحوم صالح علی‌شاه زیارت قم مشرف شده بود پیغامی برای مرحوم شیخ داد مبنی بر اینکه «مدارس دخترانه را چه بخواهیم چه نخواهیم تشکیل خواهند داد پس بهتر است ما خود بکوشیم که در تسلط ما باشد تا مادران آینده را مطابق تعلیمات و اخلاق دین اسلام تربیت کنیم» مرحوم شیخ در پاسخ گفته بود «یامن نمی فهمم و یا آقا جوان و کم تجربه هستند اصولاً این مدارس را میخواهند بسازند که اینان را از نفوذ ما خارج کنند».

دو نفر روحانی علاقمند بدین اسلام دارای هدفی واحد اینقدر متفاوت بیان مطلب میکنند و هر دو بیان نیز کاملاً صحیح و بجاست. چرا؟ چون متأسفانه تماس مداوم بین گروه‌های مختلف وجود ندارد.

به همین جهت بود که مرحوم صالح‌الحملیشاه همواره بملاقات گروه‌های مختلف مردم و بخصوص مذاکره با علماء مایل و شائق بود و پیروان را نیز بمعاشرت و مذاکره منصفانه امر میکرد.

### دخالت در امور سیاسی

در مورد دخالت در مسائل حاد سیاسی مرحوم صالح‌الحملیشاه بارها میگفت «اگر من شخصاً بعنوان يك فرد دخالتی کرده یا نظری اعلام دارم پیروان آن نظر را بمنزله فتوی و لازم‌الرعایه تلقی خواهند کرد و حال آنکه در هری امور حاد سیاسی امروز مستلزم داشتن اطلاعات خاص و خصوصیتی است که من شخصاً فاقد آن بوده و علاقمند نیز بکسب آن نیستم. دایره وظیفه خاص من تربیت اخلاقی و اجتماعی مردم بر اساس تعالیم مذهبی و اخلاقی اسلام است تا جامعه‌ای مبتنی بر اخلاق اسلامی تشکیل گردد».

اما وی پیروان را منع از دخالت در مسائل اجتماعی نمی‌کرد و بلکه دستورات کلی او مبنی بر کار و کوشش شامل فعالیت در امور اجتماعی نیز میشد. از اینجاست که مریدان وی به ذائقه و استنباط شخصی در گروه‌های مختلف سیاسی و مذاق‌های کاملاً مخالف وجود داشتند. مبارزات حزبی و جدال‌های سیاسی مانع نبود که دوفرد از دو جناح مخالف در محفل درویشی کنار یکدیگر بنشینند و باهم دوستانه صحبت کنند، علاقمندان به مباحثه نمایند و اگر وقت مناسب بود حتی اندکی با بحث اجتماعی موجب نزدیکی عقاید سیاسی خود نیز باشند.

اما در اویش مجاز نبودند که بعنوان درویشی در امور سیاسی دخالت کنند و فرقه درویشی را در ردیف یک گروه سیاسی قرار دهند. هرگز فرقه برای وکالت یا وزارت کاندیدا نداشت ولی همواره از اعضای فرقه در مجلس یا رجال دولت بودند.

مثلاً در اوایل مشروطیت دو برادر از سادات محترم شهرری که هر دو درویش بودند یکی مرحوم اعتمادالدوله از رهبران و دوستان سلطنت و دیگری مرحوم معتمدالتولیه از رهبران آتشین مشروطیت بودند و هر دو ضمن اعتقاد کامل به روش سیاسی خویش به مسلک درویشی خود نیز کاملاً پای بند بودند و در این قلمرو دو برادر بودند. نرمش روش سلسله گنا بادی در مقابل احتیاجات دوزان و قدرت تطابق آن با مقتضیات توأم با علم و فضل مرحوم حاج ملاسلطان محمد سلطانعلیشاه و متکی به خصوصیات اخلاقی و هوش وافر مرحوم صالحعلیشاه ارکان نفوذ معنوی و اجتماعی این سلسله را مستحکم نمود.

در پایان بروح چنین رادمرد بزرگ عالم اسلام و انسانیت که عمر خود را فدای خدمت بخلق و ارشاد مردم نمود و درود می‌فرستیم و از خداوند متعال توفیق و طول عمر جهت جانشین ایشان آرزو میکنیم.